

زبان سمبولیک و استعاره‌ی و بیان آرمانی "رمانتیک" در نقاشی‌های کسپیر داوید فریدریش

پژوهش و نگارش از نیلاب سلام



مه (1807)

شام بارانی و توفانی بود. با دوستی قرار گذاشته بودم تا باهم جان روح مان را با تماشای تابلو های کسپیر داوید فریدریش، بزرگ ترین و رمانتیک ترین نقاش سده هژده میلادی که از موزیم ها و خانه های شخصی گرد آورده شده بودند و تنها چند روز دگر مهمان کونست هاله (خانه هنر) شهر هامبورگ بودند، تازه سازیم.

هر دو روزهای ماشینی، سرد و "غیر رمانتیک" را پشت سر گذاشته و پاهای مان هر آن انتظار رهایی از زندانهای بلند را داشتند. انگار نه انگار، شام طولانی هنوز در پیش بود. پس از تبادل گپ های تازه و خنده های دیرینه در حالی که آب از سر و روی مان میچکید، به نمایشگاه رسیدیم. طبق عادت همیشه گی، نخست سری به دستشویی زدیم. دستی به سر و روی مان کشیده، در صف منتظران ایستادیم تا به تکت ها دست یابیم. تا اندازه یی بیتفاوت به مردان و زنان که در پیش رو و پشت سر مان ایستاده بودند، به خوش زبانی به شیرین ترین زبان دنیا (دری) مصروف بودیم. یک دست (؟) با کمال علاقه به سوی مان نگاه میکرد و دست دگر (؟) پر ز حسرت. به هر حال، به تکنها دستیاب گشتیم. از پله های کهنه و چوبین که در دو سو با مرمر سیاه تزیین یافته بودند، بالا رفتیم. به یکبار احساس کردم، روح خسته گی از پیکرم در پرواز است.

بره های چشمانم شروع کردند به "چریدن" در "چراگاه" شان.

آثار کسپیر داوید فریدریش (1774-1840) که تا به امروز قلب عاشقان هنر را به لرزه می آورد، در جریان سالهای متمادی تفسیر های انتقادی و تحسین ها را بر انگیزته است. زبان سمبولیک و استعاره یی و بیان آرمانی نقاشی ها مباحثه های فراوانی را بی اثر ساخته است. توضیح شاعرانه هنر توسط فریدریش، شیوه نقاشی وی به حیث به کار بری ابزار برای بیان اندیشه و احساس به وسیله استفاده از سمبول گرایی تازه حالا مورد شناخت و درک ژرف قرار میگیرد.



صلیب بر کوهسار (1807)

آدم در هنگام تلاش برای فهمیدن و معنی نمودن نقاشیهای فریدریش به یک دشواری بر میخورد که آن را "عهدنامه زبان مذهبی" نامیده اند. موازی با آن تلاش برای به دست آوردن معنای سمبول های مذهبی و رواجی، مفهوم نقاشیهای فریدریش را تا "آیین گرایی مذهبی" پایین می آورد و بدین صورت آثار وی مورد تهدید خطر محو گشتن "معنای هسته وی" قرار میگیرد.

رمانتیک از واژه فرانسوی پیشینه "رمانس" یا "رمان" بر میخیزد. رمانتیک منحصیث یک تعریف فراتر از یک دوره پا می نهد؛ همچون توفان در برابر تیوری کلاسیزم و رئالیسم عرض اندام میکند و با پدیده های چون درک، ماجرا، سحر، زیبایی خودش را از تمدن تمیز داده دل به طبیعت میسپارد. نقد عقل و از میان برداری تفاوتها میان فلسفه، ادبیات و علوم طبیعی و نزدیکی ناآگاهانه به طبیعت توسط رمانتیک تشریح میگردد. ریشه فلسفی آن در ساختار مخالف در برابر عقل و منطق خلاصه گشته و تحت تأثیر ذهنی وحدت روح با طبیعت قرار میگیرد.

بزرگ ترین دست آورد را حرکت انقلابی میان سالهای (1798-1812) داشته است.
"رمانتیک زود" طی سال های (1798-1804) در شهر ینا آلمان عرض اندام میکند. از (1804-1818) رمانتیک در شهر هایدلبرگ آلمان به اوج میرسد. "رمانتیک دیر" در شهر برلین آلمان از سال (1804-1835) مرکزیت مییابد.
طی سال های 1807-1814 ریفورم های از قبیل ریفورم رهایی دهاقین، ریفورم آزادی شغل، ریفورم تحصیلات، ریفورم برابری حقوق اجتماعی یهودیان طرح ریزی میشوند. در سال 1812 ناپلیون داخل جنگ علیه روسیه میگردد. در سال های 1813-1815 جنگ های آزادی خواهانه در مناطق مختلف به اوج میرسد و در همین سال (1815)کنگره وین تدویر مییابد که در آن نظم جدید برای اروپا در نظر گرفته شده و ترتیب داده میشود.

کسپیر داوید فریدریش در سال 1774 در گرایفس والد کشور آلمان در یک خانواده بی که فرزندانش را سخت پروتستانت مذهب گرا در آغوش خودش پرورش میداد، دیده به جهان گشود. پیشه پدرش شمع سازی و صابون سازی بوده است. آنها باهم نه خواهر و برادر بودند. مادر فریدریش در سال 1781 یعنی زمانی که وی تنها هفت بهار زنده گی را پشت سر نهاده بود، بدرود حیات میگوید. یک سال پسان تر خواهرش را از دست میدهد. در سال 1787 امواج وحشی دریا یک برادر وی را به کام مرگ میفرستند. تنها چهار سال پسان تر خواهر دگر فریدریش چشم از جهان میپوشد.

نقاش جوان در جریان سال های 98 - 1794 در کوپن هاگن کشور دنمارک در رشته هنر های زیبا به تحصیلات میپردازد و شاگرد نیکولای ابراهام (سرشناس ترین نقاش دنمارکی سده هژده میلادی) میشود. سپس به درز دین آلمان برگشته و در همان جا زمین گیر میشود. فریدریش در سال 1803 در یک حالت بد روانی (زیر فشار دبیریشن) دست به انتحار میزند و تلاش میوزرد، رگ گردنش را ببرد. وی از آن حادثه در دناک جان سالم به در میبرد. در حقیقت این واپسین روز های تلخ زنده گی وی بوده است.

روزنه ای روشنی و موفقیت به روی هنرمند باز میگردد. ویلهلم فون پرویسین و هیرسوک وایمر اشخاصی اند که هنرمند را به تمام معنا پشتیبانی میکنند.

فریدریش در سال 1805 حایز جایزه نمایشگاه وایمر میگردد. در سال 1810 عضو اکادمی درز دین میگردد. هشت سال پسان تر با کارولین بومر ازدواج میکند. ثمره ازدواج آنها دو دختر و یک پسر بوده است. در سال 1824 به افتخار ایفای وظیفه به حیث پروفیسور فوق العاده در درز دین نایل می آید. در سال های 35 \ 1834 است که "پله های زنده گی" را نقش کاغذ میکند.



پله های زنده گی (1835)

از آخرین و ماندگار ترین آثار فریدریش یکی هم "پله های زنده گی" است. این اثر، هنرمند و خانواده وی - پیش رو خود فریدریش، در وسط به گمان اغلب یک برادر زاده وی و در پشت سر فرزندان فریدریش - را نشان میدهد. این تابلو از بیرون آرامش فضای شام هموندان یک خانواده را متجلی میسازد و از درون آن چنان که از نامش پیداست، هر آن چیزی را که از نظر ناظر - در این چهار چوب - قابل دید، شناخت و فهم است، میتواند، باز گو گر باشد.

در سال 1835 در اثر سخته مغزی دست راستش از حرکت باز میماند. در همین سال چهار نقاشی خودش را به تزار های روسی میفروشد که از آن بعدا در نامه یی به شاعر نامدار روسی واسیلیف - چایکوفسکی یاد نموده است.

فریدریش این پیامبر میان انسان و طبیعت گفته « آیا خورشید، مهتاب، ستاره ها، گندم ها، دریاها و دریاچه های مان برای مان کافی نیستند؟» و یا « خاطرات چیز بیش تری نیستند، به جز از خاطرات سرد و مرده» در سال 1840 با دنیای فانی بدرود گفته، راهی دیار نیستی میگردد.

سرشناس ترین انگیزه در آثار نقاش همانا طبیعت افسون گر است با تمام درازنا و پهنایش. عشق به بی نهایت. حتی ویرانی های طبیعت میگذارند، به حیث حرکت طبیعی و کلتوری فهمیده شوند. در آنها اشتیاق برای برگشت به گذشته ها به مشاهده میرسد.

نقاش هنرمند بسیار پسان تر کارش را با رنگ روغنی آغاز کرد. در اوایل به رسامی اکواریل و پینسلی دست یازیده است و این زمانی است که برای ادبیات زمان حساس ترین بودن و ژرفی ترین اندیشیدن به حساب میرود. در رمان ها و پارچه های تیاتری، در مجموعه های شعری و برگ نامه های هفته یی یک نوع رقت، شور، عشق درد آفرین و دوستی درونی با بیان رسا احساس میشود. آسمان، دریا،

نور مهتاب، جنگل، کوه، صخره، سرخی شام و سپیدی سحر و مه (نمایان گر حالت { غیر قابل دید} و یا {به مشکل توان دید} - از دیدگاه من -)، راه شان را در نقاشی های وی زده اند. از تابلوهای به تصویر آمده فریدریش میتوان شخصیت خصوصی وی را شناخت: مذهب گرا، وابسته به طبیعت، منزوی، اندیشمند و یک رمانتیک کامل.



قبر مرغ ها نهان در برف (1807)



شام (1821)

اکثراً با یک پنسل با نوک باریک و سخت به روی کاغذ صاف "ویلین" رسامی میکرد - یک تخنیک که به رسامی ها کمال شفافیت، دقت و صراحت را بخشیده اند. در رسامی های که درخت، جنگل و ریشه آمده اند، هر شاخه شاخچه، هر درخت با شاخ و پنجه و هر تار را که با کمال ظرافت به نقاشی کشیده شده اند، میتوان مشاهده کرد.

یکی از برازنده ترین کار های هنرمند گره زدن طبیعت با سمبول ها است. لنگر کشتی یعنی پیامبر امید ها، آرامگاه: زمان زنده گی انسان، صلیب: رهایی، مسافه: آخرت، دریا: بینهایت، سنگ: استواری در مذهب، کشتی: دور زنده گی.



صخره های تباشیری در ریو گین (آلمان), (1818)

«چشمانت را ببند تا با چشمان روحت نقاشی را نگاه کنی. از آن استقبال کن تا باشد, آنچه را که در تاریکی دیده ای, بر دگران نیز تأثیر گذارد. همان گونه که از بیرون به درون.» این سخنان رمانتیک فریدریش هنوز درخشش شان را از دست نداده اند: قدرت جادو.

هامبورگ, جنوری 2007

رویکرد ها

1. Grin Verlag, für akademische Texte- Autor Duska Vranjes, 2001, Archivnr. V11495
2. Herausgeber: Kunsthalle Hamburg, Text: Kylliki Zacharias
3. litraturwelt.com, Romantik1798-1835